

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

پیوند قانون اساسی و معاهدات حقوق بشری در افق‌های شهروندی زنان

۷۹

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

عباس میرشکاری و همکاران
پیوند قانون اساسی و معاهدات حقوق بشری در افق‌های شهروندی زنان

عباس میرشکاری^{۱*}

مرضیه مختاری^۲

سیدجواد فراهانی^۳

۱. دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر از دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

در این مقاله سعی شده ارزیابی حقوق شهروندی زنان در بستر پیوند قانون اساسی و معاهدات حقوق بشری در نظام قانونی ایران صورت پذیرد تا هم تنسيق قواعد حقوق بشری در نظم حقوقی داخلی (در ارتباط با مباحث شهروندی زنان) امکان‌سنجی شود و هم ترسیم افق‌های آینده و نوآوری‌های تفسیری در چارچوب نظم قانونی مهیا گردد. هرچند منبع پایه‌ای نظام شهروندی، قانون اساسی است و علی‌الاصول وضعیت حقوق، تعهدات و امکان مشارکت زنان به عنوان شهروندان برابر باید در چارچوب آن بازنمایی شود، اما اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سایر کنوانسیون‌های حقوق بشری را نیز (که مورد تصویب، الحاق یا امضای دولت ایران رسیده است و موجب تعهدات بین‌المللی برای دولت می‌باشد) می‌توان از جمله‌ی منابع قانونی به شمار آورد و در صورت‌بندی نظام حقوق شهروندی به طور عام و شهروندی زنانه به طور خاص پیش چشم داشت. روزه‌های گشوده‌ی قانون اساسی به سوی معاهدات جهانی حقوق بشر از یک سو و سیاق عبارت‌بندی عام قانون پیش‌گفته از سوی دیگر (که امکان کاربردپذیری نظریه‌های شهروندی را به عنوان ابزار تفسیر اصول قانون اساسی فراهم می‌نماید) پتانسیل‌های همیشه تازه‌ای هستند تا خواست‌ها، تجربیات زیستی، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های زنان را به یک زبان حقوقی برگردان کنند و نو به نو امکان مطالبه‌ی تضمینات مربوط به شناسایی، اجرا، احترام و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی برای زنان را طبق قانون اساسی فراهم نمایند. از این منظر هم چنین می‌توان نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر را نیز دست‌کم در ارتباط با مسائل زنان شفاف نمود.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، حقوق شهروندی، حقوق بشر، قانون اساسی، آزادی‌های عمومی.

مطالعه‌ی پیوند و پیوستار قانون اساسی با معاهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌های جهانی از چند چشم‌انداز اهمیت بنیادین دارد:

نخست اینکه هر نظریه شهروندی از جمله باید مشتمل بر یک درک نظری برای توضیح ارتباط حقوق شهروندی ملی و حقوق بشر جهانی باشد و ارزیابی و تکمیل و متمیم یا تضییق و تحدید قواعد و ترتیبات حقوق بشری را با قواعد حقوق شهروندی (یا بالعکس) تبیین کند. پیچدگی و درهم‌تنیدگی و هم‌پوشانی حقوق شهروندی و حقوق بشر و فراگیر شدن گفتمان حقوق بشر^۱ و تنسیق و جذب آن در قوانین اساسی^۲ و تطورات مفهوم شهروندی (از جمله گرایش به شهروندی جهانی) چنین بیان و تبیینی را ناگزیر می‌سازد. مطالعات زنانه نیز همواره تمایل داشته‌اند از پتانسیل‌های قواعد حقوق بشری برای مشروعیت‌بخشی و کاربردپذیرکردن مطلوبیت‌های خود استفاده نمایند.

دوم اینکه، اگر با درکی از قرارداد اجتماعی به عنوان پایه‌ی هر نظریه شهروندی، قانون اساسی را به‌نحوی به عنوان سنگ بنای نظم حقوقی و سنگ محک میزان اعتبار و مشروعیت سایر قوانین و مقررات و تعیین تکالیف قانونی شهروندان و دولت بدانیم، آن‌گاه باید مشخص شود معاهدات حقوق بشری که دولت به آن‌ها پیوسته است چه تأثیرگذاری و کاربردپذیری معناداری در ارتباط با نظم پیش‌گفته‌ی شهروندی و مؤلفه‌های آن، اعم از حقوق، تعهدات^۳ و نهادبندی شهروندی دارند^۴. هم‌چنین از زاویه این تحقیق باید مشخص شود چه قدر استدلال‌ها و ارجاعات زنانه به قواعد حقوق بشری در ارتباط با حقوق و تکالیف شهروندی آن‌ها می‌تواند در نظم حقوق داخلی، مشروع و کاربردی و دارای بار حقوقی در نظم قانون اساسی تلقی شود.

سوم اینکه درک چند لایه از مفهوم شهروندی، صرفاً به لایه‌های حقوق^۵ و تعهدات یا لایه‌های نهادی و ساختاری خلاصه نمی‌شود و لایه‌های قانونی را نیز شامل می‌گردد. در این زمینه سه لایه‌ی متفاوت از متون قابل بررسی است. از سویی باید قانون اساسی^۶ را به عنوان مهم‌ترین لایه پیش چشم آورد. سپس باید به لایه‌های قوانین موضوعه (اعم از قوانین عادی و مقررات اجرایی) توجه کرد و از سوی دیگر باید بر معاهدات حقوق بشری که دولت جمهوری اسلامی ایران به طور قانونی و شفاف به آن‌ها ملحق شده و آن‌ها را تصویب نموده و اجرا می‌کند، تأکید کرد. نحوه‌ی تعامل این لایه‌ها مهم‌ترین چالش حقوقی پیش‌روی نظریه‌ی شهروندی زنانه در ارجاع به گفتمان حقوق بشری برای تکمیل و متمیم موقعیت شهروندی زنان طبق قانون اساسی است.

البته نسبت شناسی بین حقوق شهروندی و حقوق بشر باید موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد^۷ و به ویژه کاربردپذیری مفاهیم حقوق بشری در شفاف‌سازی نظام حقوق شهروندی داخلی اهمیت تئوریک نیز دارد^۸. اما فی‌الجمله باید گفت گزارشی که از شباهت محتوایی حقوق و آزادی‌های مورد حمایت در «حقوق بشر» و «حقوق شهروندی»^۹ ارائه می‌شود، می‌تواند به عنوان بستری برای درک مفاهیم این مقاله تلقی گردد. لذا در این مقاله، صرفاً از زاویه‌ی اینکه مفاهیم حقوق بشری در معنای حقوقی عموماً مجموعه‌ای از قراردادها، اسناد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی هستند، به این سؤال می‌پردازیم که آیا این اسناد اولاً می‌توانند جایگاهی قانونی در تضمین نظام حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران^{۱۰} بیابند و ثانیاً تا چه میزان برای ایجاد ظرفیت‌های قانونی در جهت شناسایی و تثبیت موقعیت حقوقی شهروندان زن (به مثابه شهروندان برابر) می‌توان به این معاهدات در نظم حقوق داخلی استناد کرد.^{۱۱}

لذا در این چارچوب در ابتدا از میزان کاربردپذیری معاهدات حقوق بشری در تئوری شهروندی قانون اساسی ایران بحث می‌شود (گفتار اول). سپس به طور اختصاصی کاربرد تضمینات خاص معاهدات حقوق بشری در ارتباط با شهروندی زنان در منطق قانون اساسی ایران امکان‌سنجی می‌گردد (گفتار دوم) و در نهایت برخی چالش‌های اساسی مرتبط با تنسيق نظم حقوق بشری به شهروندی زنان در قانون اساسی ایران بازنمایی می‌شود (گفتار سوم).

گفتار اول) کاربردپذیری معاهدات حقوق بشری در تئوری شهروندی قانون اساسی

در نظام قانونی ایران، طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی، «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد» و طبق اصل یک‌صد و بیست و پنجم، «امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور و نماینده‌ی قانونی اوست».

پس از رعایت این تشریفات قانونی، طبق ماده‌ی ۹ قانون مدنی ایران، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی [در حال حاضر اصول ۷۷ و ۱۲۵] بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» و لذا عهدنامه‌های قانونی خصلت قانون پیدا

می‌کنند و لازم‌الاجرا هستند و برای شهروندان و دولت ایجاد کننده‌ی حقوق و تکلیفی هستند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۱، ذیل ماده ۹)

در زمینه‌های خاص پیوند حقوق بشر و حقوق شهروندی، باید اشاره کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران با رعایت تشریفات قانونی به عضویت عمده‌ی معاهدات بین‌المللی و اسناد جهانی حقوق بشر درآمده است و لذا آن معاهدات طبق ماده‌ی ۹ قانون مدنی، در حکم قانون هستند و برای همه‌ی دستگاه‌های اجرایی و اداری و قانونگذاری و قضایی لازم‌الاجرا هستند و می‌توانند به طور مستقیم برای شهروندان موجد حقوق و تکالیف باشند. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۵۰-۴۹)

به‌ویژه هر گاه احساس شود که تضمینات و قواعد حقوق بشری در ارتباط با حقوق زنان، نوجویی و نوسازی بیشتری (در مقایسه با ترتیبات و آیین‌های پیش‌بینی شده در حقوق شهروندی داخلی) دارند، استناد به آن‌ها حتی در نظام داخلی نیز بر طبق قانون اساسی می‌تواند موجه و کاربردپذیر است. از سویی دیگر این معاهدات در تفسیر مقررات عام و کلی قانون اساسی نیز می‌تواند افق‌های تازه و چشم‌اندازهای وسیع‌تری را پیش چشم آورد و الهام‌بخش باشد.

البته "در حکم قانون" بودن این معاهدات بسیار قابل تأمل است. گاه به طرز بدبینانه‌ای گفته شده که این سخن به معنای ارزش کمتر این معاهدات در مقایسه با قوانین داخلی است. تفسیر رایج‌تر این است که حداکثر می‌توان گفت این معاهدات ارزشی برابر و مساوی با قانون داخلی عادی دارند و اگر تعارضی میان قواعد داخلی و مقررات بین‌المللی باشد، قواعد حل تعارض و تزامم داخلی مانند تقدم و تأخر زمان تصویب قوانین یا عام و خاص بودن قلمرو قواعد راهگشاست. (ساعد وکیل، ۱۳۸۶: ۲۹۲)

به گمان ما در ارتباطات با معاهدات حقوق بشری (و طبیعتاً قلمرو کاربردپذیری و امکان تنسيق آن‌ها در نظام داخلی شهروندی) طرز استدلال‌های پیش‌گفته ناتمام و نابسنده است؛ زیرا یک اصل بنیادین حقوق معاهدات عام بین الملل تصریح دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند برای توجیه نقض تعهدات بین‌المللی به مقررات داخلی خود استناد کند. به طریق اولی استدلال شده که تعهدات دولت‌ها به شناسایی، اجرا، رعایت و تضمین حقوق و آزادی‌های بشری مطابق با معاهداتی که به طور رسمی به آن‌ها ملتزم و متعهد هستند بر هر ترتیبات داخلی اولویت دارد و هیچ دولتی نمی‌تواند نقض تعهدات حقوق بشری خود را با استناد به مقررات داخلی توجیه کند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۸۳)

از سوی دیگر چنین تفسیری محتوا و ماهیت معاهدات پیش‌گفته و خصوصیت مرتبط با

قانون اساسی آن‌ها را فراموش می‌کند. به صورت طبیعی مقرراتی که به توصیف و تحلیل حقوق و آزادی‌های اساسی و تنسیق آن در نظم قانون اساسی می‌پردازند، یک خصوصیت ارگانیک و پایه‌ای پیدا می‌کنند و بر قوانین عادی اولویت پیدا می‌کنند.^{۱۲} این مقررات که اجرایی شدن آن‌ها در نظم حقوق داخلی صرفاً و منحصرأً توسط قانون اساسی مشروع می‌شود، خود جزئی از آیین‌ها و ترتیبات اساسی محسوب می‌گردند و باید همواره به عنوان یکی از کیفیات و ملاک‌های اساسی پیش چشم قانونگذار عادی در وضع قوانین باشد، زیرا به تصریح اصل ۷۲ مجلس نمی‌تواند قانونی تصویب کند که از جمله خلاف قانون اساسی باشد.

نکته‌ی مهم دیگری که چنین تفسیری را تأیید می‌کند این است که پایبندی دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهدات حقوق بشری در اغلب موارد (به جز کنوانسیون حقوق کودک) به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی بوده است. (ممتاز و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۱) در حالی که بسیاری از دولت‌ها نسبت به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۳۴ دولت) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۳۵ دولت) قائل به حق شرط شده‌اند و هم‌چنین اعمال حق شرط یا عدم الحاق به پاره‌ای از کنوانسیون‌های خاص بشر نیز در سطح نسبتاً گسترده‌ای بین دولت‌ها وجود دارد.^{۱۳} این نکته مهم، کلیدی است برای فهم قلمروی تفسیری قواعد و ترتیبات معاهدات فوق‌الذکر و میزان پذیرش آن‌ها در نظم داخلی و حدود امکان استناد به آن‌ها به عنوان مقررات لازم‌الاجرا یا امکان‌سنجی میزان کاربرد آن‌ها در تفسیر نظم حقوقی کنونی و به ویژه از زاویه کاربردپذیری این قوانین در طرح مطالبات شهروندی زنانه بسیار مهم می‌باشد.

طبیعتاً خود وارد شدن اسناد حقوقی بشری به نظام قانونی حقوق شهروندی ایران تأثیرات مهمی در بازنمایی و تفسیر مناسب‌تر استانداردهای ایده‌آل حقوق بشری برای شهروندان ایرانی در چارچوب قانون اساسی دارد. از این چشم‌انداز، مهم‌ترین اسناد حقوق بشری (که جمهوری اسلامی ایران به همه‌ی آن‌ها پایبند می‌باشد) عبارت‌اند از: اول، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸؛ دوم، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶؛ سوم، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مصوب مجمع عمومی ملل متحد. دقت در محتوای حقوق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و انطباق آن بر نسل‌بندی‌های حقوق شهروندی^{۱۴} نشان می‌دهد که اکثر این حقوق دارای سابقه‌ی تاریخی در نظام‌های حقوق شهروندی منطبق با قوانین اساسی دولت‌ها (از جمله جمهوری اسلامی

ایران و به‌ویژه فصل مربوط به حقوق ملت) هستند و اعلامیه‌ی جهانی صرفاً به‌عنوان یک استاندارد مشترک تنظیم شده است که همه‌ی مردمان و ملت‌ها می‌بایست به آن دسترسی پیدا کنند. (ممتاز و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۵).

باید یادآوری کرد میثاقین بین‌المللی حقوق بشر در مقایسه با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از اعتبار حقوقی مؤثرتر و سازوکار اجرایی قوی‌تری در حمایت از حقوق بشر برخوردارند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۵۳) و به لحاظ استدلال حقوقی بیشتر قابل تنسیق در نظم قانونی داخلی و کاربردپذیرتر در غنای بیشتر دادن به تئوری شهروندی مطلوب قانون اساسی هستند.

هم چنین باید توجه کرد که طبقه‌بندی میثاقین از حقوق بشر تا حدود بسیار زیادی با طبقه‌بندی حقوق شهروندی (از جمله در نظریه‌ی شهروندی مارشال) به حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی منطبق است. در این چارچوب میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با فراهم آوردن تعهدات بین‌المللی برای دولت‌ها نسبت به تضمین و رعایت حقوق بنیادین بشر برای همه‌ی افرادی که در قلمروی اعمال حاکمیت آن‌ها یافت می‌شوند (به گونه‌ای برابر و قانونی و با استفاده از حداکثر امکانات مادی و سازوکارهای گوناگون قانونگذاری، اجرایی و قضایی) نقش بسیار مهمی در ارتقای حقوق اساسی شهروندان ایفا می‌کند و حتی دامنه اجرای این حقوق را برای غیر شهروندان نیز تا حدودی فراهم می‌نماید.^{۱۵}

گفتار دوم) کاربرد تضمینات خاص معاهدات حقوق بشری در ارتباط با شهروندی زنان

به طور منطقی، با وارد شدن محتوای میثاقین به نظام‌های قانونگذاری ملی -در چارچوب قوانینی که دولت‌ها برای اجرای تعهدات بین‌المللی خود نسبت به میثاقین تصویب می‌کنند- از سویی الگوی واحدی از استانداردهای حداقلی حقوق اساسی بشر برای شهروندان هر کشور فراهم شده که زنان را همانند مردان تحت حمایت قرار می‌دهد و از سوی دیگر شهروندان را اعم از زن و مرد دارای حمایت‌های تضمین شده در ارتباط با سازوکارهای نظارت بین‌المللی حقوق بشر و نظام سیاسی و قضایی بین‌المللی قرار می‌دهد^{۱۶} و به عنوان اهرمی برای تشویق دولت‌ها (یا حتی مطالبه از دولت‌ها) برای تضمین حقوق اساسی شهروندان‌شان عمل می‌نماید. (هگارتی و لئونارد، ۱۹۹۰: ۲۲)

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر که

دسته‌های خاصی از حقوق و صاحبان آزادی‌ها را مورد حمایت قرار داده‌اند، هم رسماً پایبند است که از جمله عبارت‌اند از: کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی، کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، کنوانسیون منع بردگی، کنوانسیون منع کار اجباری، کنوانسیون حمایت از حقوق کودک و کنوانسیون حقوق پناهندگی. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۱۶) ذکر این نکته به لحاظ امکان پیوند آن با تضمینات خاص حمایتی از گروه‌های در معرض خطر زنان (در موقعیت‌های کار اجباری یا در موقعیت‌های فحشاء و سوءاستفاده جنسی یا زنان گروه‌های اقلیت یا زنان سرپرست کودکان) در پرتو ارزش‌های قانون اساسی و نظام حمایتی آن اهمیت دارد.^{۱۷}

طبیعتاً هر یک از این اسناد تعهدات ویژه‌ای را برای دولت‌های عضو، در ارتباط با بعضی از جنبه‌های خاص حقوق بنیادین و اساسی زنان که در رابطه‌ی بین دولت و شهروندانش باید مدنظر باشند، فراهم می‌آورند^{۱۸} و از این زاویه گسترش نظام بین‌المللی حقوق بشر به طور غیرمستقیم به گسترش تضمین و احترام به حقوق بنیادین شهروندی (به طور عام) و شهروندی زنان (به طور خاص) در چارچوب روابط بین دولت و شهروندانش با توجه به استانداردهای حداقلی مندرج در معاهدات بین‌المللی منجر شده است.

به لحاظ این تضمینات خاص و در نظم حقوق داخلی، تنها مسأله‌ی عدم پذیرش کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان چالش‌پذیر است. این عدم پذیرش کنوانسیون توسط دولت ایران حتی ممکن است شبهه‌ای به صحت استدلال پیش‌گفته در خصوص کاربردپذیری معاهدات حقوق بشری در حقوق داخلی و تنسیق آن به نظم قانونی مرتبط با شهروندی زنان باشد و در خصوص مشروعیت استدلال‌های حقوق بشری برای انعکاس دغدغه‌های زنانه به طور قانونی و در ذیل نظام ملی شهروندی ایجاد شائبه کند. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۵۵)

در فهم درست مسأله باید به صورت‌بندی این کنوانسیون به عنوان "تضمینات خاص" توجه کرد. تضمینات عام ماهوی مندرج در این کنوانسیون قبلاً به تفصیل در اعلامیه جهانی حقوق بشر و به طور تعهد‌آور در میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازنمایی شده‌اند و همه‌ی نسل‌بندی‌های حقوقی را بدون تبعیض و تفاوت برای زنان و مردان به طور برابر و صرفاً به لحاظ کرامت و حیثیت ذاتی انسانی و فارغ از رنگ، نژاد، دین، زبان، جنسیت و... مشروع و کاربردپذیر ساخته است. پس به لحاظ ماهوی، این کنوانسیون تعهد جدیدی برای دولت ایران یا استدلال جدیدی برای شهروندان آن ندارد تا بتواند به عنوان دلیلی علیه مشروعیت حقوق زنانه به کار رود.

به طرز فنی تری نیز می‌توان استدلال کرد تصویب این کنوانسیون چون زمینه‌ی شرکت فعال در مجامع بین‌المللی و شرکت در کمیته‌ی محو تبعیض علیه زنان و ارائه‌ی گزارش‌های مستدل و منطقی از وضعیت زنان و شفاف‌سازی و گشودن گفتگو را به همراه دارد، می‌تواند موجب فرصت‌هایی نیز در مشارکت در نظام جهانی حقوق بشر باشد. در مواردی نیز که ملاحظاتی وجود دارد، تا حدی که مغایر با روح کنوانسیون و اهداف آن نباشد، کاربرد نظام بین‌المللی حق شرط بر معاهدات چاره‌ساز است و می‌تواند فرصتی برای بیان نظرگاه‌های داخلی و نیز تضییق و تحدید آثار ناخواسته‌ی تصویب کنوانسیون باشد. شأن و حیثیت دولت ایران نیز الحاق آزادانه به کنوانسیون‌های حقوق بشری، قبل از تبدیل آن‌ها به قواعد عرفی یا قواعد عام‌الشمول و آمره و یا نوعی تحمیل آن‌ها با ابزارهای سیاسی یا فشارهای دیپلماتیک می‌باشد.

موکداً باید اشاره کرد دولت جمهوری اسلامی ایران، متناسب با شرایط جهانی و با رعایت مقررات شرعی، با الحاق به معاهدات، عهدنامه و اسناد بین‌المللی حقوق بشری پیش‌گفته (به طور مشروط یا مطلق) تعهداتی را پذیرفته که در شرایط کنونی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با شرع توسط شورای نگهبان، در حکم قانون و لازم‌الاجرا محسوب می‌شوند.

با دقت در اصول قانون اساسی و قوانین عادی (قانون مدنی) و با در نظر گرفتن عملکرد دولت ایران در پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی و اسناد جهانی حقوق بشر و همکاری با ارکان نظارتی آن‌ها، می‌توان یقین نمود این موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری در نظام قانونی ایران معتبر هستند و می‌توانند در طراحی نظام جامع حقوق و آزادی‌های اساسی برای شهروندان و نیز ارزیابی شهروندی زنان در ذیل آن مورد استفاده و استناد باشند.

لذا طرح "شهروندی زنانه" در ذیل نظام جامع حقوق شهروندی در ایران تنها با توجه به لایه‌های منابع قانونی (از جمله قانون اساسی، قوانین عادی، اسناد و معاهدات بین‌المللی) و با توجه به پیوستگی و ارتباط مفاهیم حقوق شهروندی و حقوق بشر و با توجه به سنت‌های شهروندی در جوامع انسانی (شهروندی حق‌محور، شهروندی فضیلت‌گرا، شهروندی مشارکتی) امکان‌پذیر است و پیوند عمیقی با مباحث مربوط به حاکمیت ملت، مشارکت سیاسی شهروندان و برنامه‌ریزی توسعه دارد (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۲) و لزوماً باید از هرگونه ساده‌انگاری خودداری شود و حداقل عناصر سه‌گانه‌ی «حقوق»، «تکالیف» و «مشارکت» به صورت متوازن در ارتباط با شهروندان و جامعه‌ی ایرانی در

پیوستار قوانین داخلی و مقررات بین المللی صورت بندی شود.

نهایتاً باید توجه نمود مؤلفان قانون اساسی، تعریفی از حقوق شهروندی ارائه نداده اند و به نظر می رسد مقصود از عدم تعریف اصطلاح حقوق شهروندی این بوده که مصادیق مربوطه به آن در دایره ی تنگ تعاریف نظری محدود نشود و امکان پویایی و گسترده تر کردن دامنه ی این حقوق و آزادی های اساسی، با توجه به ضروریات اجتماعی و ظرفیت های توسعه وجود داشته باشد، لذا همیشه امکان پویایی و تحرک در تفسیر قانون اساسی در سایه ملاحظات پیش گفته وجود دارد.

طبیعتاً اصل اصیل حاکمیت قانون و میوه های آن (از جمله تساوی در برابر قانون، برخورداری حمایت قانونی برابر، توزیع برابر حقوق و آزادی ها و برابری در دسترسی به استانداردها و نهادهای حقوقی و مواهب زندگی اجتماعی و نهایتاً تساوی در موقعیت حقوقی شهروندان)^{۹۱} آن گونه که دغدغه ی قانون اساسی بوده، در این زمینه بسیار راهگشا هستند. روح قانون اساسی و هدف حمایتی و آزادی خواهانه ی آن، اتخاذ چنین موضعی را به لحاظ نظری امکان مند می سازد و شدت فشارها و نیازهای اجتماعی و سیر پرشتاب تحول جامعه و نیز تلاش شگفت انگیز زنان در بالا بردن ضریب توانمندی شهروندی و ارتقاء نگرش، دانش و مهارت های خود و آمادگی ذهنی و روانی آنها برای مسئولیت پذیری در نظام اجتماعی، پا به پای مردان نیز چنین موضعی را کاربردی پذیر و بلکه ناگزیر می نماید.

گفتار سوم) چالش پذیری های تنسيق نظم حقوق بشری به شهروندی زنان در قانون اساسی

اما اگر بخواهیم یک نگاه چالش پذیر و دقیق داشته باشیم، مقایسه ی نسل بندی های نظری حقوق و آزادی ها در ذیل سنت های شهروندی با نسل بندی های حقوق بشری و استانداردهای مورد نظر آنها و نیز ترتیبات و تضمینات حقوق ملت در قانون اساسی، چشم اندازهای بدیعی را برای طرح موضوعات زنانه فراهم می کند.

مهم ترین نکته این است که در نظام حقوقی ایران با توجه به اهمیتی که نهاد خانواده دارد، بهتر است حقوق مدنی به حقوق شخصی و حقوق خانوادگی شکافته شود. در موجه کردن این تفسیر، اصل دهم قانون اساسی را باید به یاد آورد که مقرر می دارد از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه ی حقوق و اخلاق اسلامی است.

گمان ما بر آن است که از افق این اصل کلیدی، هم حقوق و آزادی‌های زنان و هم حقوق و آزادی‌های مردان باید به نحوی صورت‌بندی گردد که "پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی را" تضمین و حمایت کند. این تحدید و تحکیم برابر نکته‌ی بسیار ظریفی را در خود دارد. یعنی ارجاع به این اصل برای تحدید بعضی از آزادی‌های فردی باید به طور برابر و در پرتو تأکید کلیدی قانون اساسی بر عدم تبعیض معنا شود. عموم و اطلاق صدر اصل بر "همه‌ی مقررات و قوانین" نیز همین فهم را تأکید می‌کند. جدا از آن‌که منطوق فرجامی و منظومه‌ای تفسیر قانون اساسی (درک و تفسیر همه‌ی اصول در ارتباط با هم و توجه به روح و هدف قانونگذار) و نیز اصول کلی قانون اساسی مانند اصل دوم و سوم نیز چنین تفسیری را موجه‌تر می‌نماید.

مقدمه‌ی قانون اساسی نیز که خانواده را واحد بنیادین جامعه می‌داند، بیشتر از اینکه با تأکید بر اهمیت خانواده بخواهد تحدید و تضییق آزادی‌های زنان را انعکاس دهد، تضمینات خاص و مضاعف حمایتی را به ذهن متبادر می‌سازد. عبارت‌بندی مقدمه قانون اساسی بسیار روشن‌گرانه است؛ "زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده...". پس صحبت بر سر "ارزش و کرامتی والاتر" (مقدمه قانون اساسی) و "تضمین حقوق زن"، "احیای حقوق مادی و معنوی زن" و "رشد شخصیت زن" (اصل بیست و یک قانون اساسی) است و ارجاع به مباحث مربوط به خانواده، در مواردی که بخواهد برای توجیه موقعیت نابرابر شهروندان و تفکیک شهروندان به لحاظ جنسیتی منجر شود، آشکارا خلاف اصول قانون اساسی است.

تفکیک حقوق شخصی و خانوادگی نیز، آن‌گونه که در آثار بعضی از استادان حقوقی بیان شده است^۲، بی‌گمان جنبه‌ای تکنیکی و برای سهولت درک تشریفات و ترتیبات و آیین‌های حقوقی دارد و گرنه اساساً و منطقی‌نسل‌بندی حقوق و آزادی‌های مدنی در ذیل هر نظریه حقوق شهروندی و حقوق بشری هر دو چشم‌انداز را توأمان پوشش می‌دهد. به لحاظ حقوق شخصی، مسأله همان اصل بیستم قانون اساسی یعنی منزلت انسانی برابر زنان با مردان و حمایت برابر قانونی از همه‌ی ابعاد حقوق انسانی مرتبط با این منزلت است. (منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۸) برگردان این اصل به یک تعهد حقوقی منجز، همان تعهد به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در بند ۹ اصل دوم قانون اساسی می‌باشد. در تفسیر معنای این دو اصل، ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر کاربردپذیر است که تمام افراد بشر (اعم از زن و مرد) از حیث حیثیت و حقوق با هم برابرند و هرکس

می تواند بدون هیچ گونه تمایز از حیث... جنس... از تمام حقوق و کلیه آزادی ها بهره مند گردد. در این چشم انداز هر دو میثاق بین المللی (در حکم قانون داخلی و موجد تعهد برای دولت و حقوق برای شهروندان)، اشاره به "تعهد کشورهای عضو نسبت به محترم شمردن حقوق افراد بدون هیچ گونه تمایز جنسی" دارند و تنفیذ این حقوق را در قوانین اساسی مورد تاکید قرار داده اند. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۵۲۳)

ملاحظه می شود که در این موارد کاربردپذیری معاهدات بین المللی بیشتر فراتر بردن و گسترده شدن افق های تفسیری و ایجاد حقوق و تعهدات منجز حقوقی است و گر نه چندان نکته ای مضاعفی بیرون از سپهر قانون اساسی دیده نمی شود. در این مورد و در تأیید ادعای فوق، رجوع به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به خوبی راهنماست. ماده ۲ کنوانسیون پیش گفته، مقرر می دارد تبعیض نسبت به زنان به هر شکل محکوم است و هفت دستور حقوقی را جزء دولت ها قرار می دهد:

۱. پیش بینی مقررات مبتنی بر تساوی زن و مرد در قانون اساسی؛
۲. پیش بینی ضمانت اجرای جزایی در قوانین داخلی؛
۳. حمایت قضایی و تضمین حقوق مساوی زن و مرد در مراجع قضایی و عمومی؛
۴. التزام دستگاه های دولتی در خودداری از رفتارهای تبعیض آمیز نسبت به زنان و رعایت آن توسط تمام مقامات و نهادها؛
۵. اقدامات متناسب برای حذف تبعیض عملی نسبت زنان توسط هر فرد، سازمان یا کارگاه؛
۶. اصلاح و نسخ قوانین و مقررات مبین تبعیض نسبت به زنان؛
۷. لغو مجازات های نابرابر نسبت به زنان و مردان. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۵۲۸-۵۲۷)

دقت در محتوای تعهدات فوق الذکر روشن می سازد حقیقتاً هیچ نکته ای بیرون از راهبردهای قانون اساسی در ذیل اصول ۲۰، ۱۹، ۳ قانون اساسی وجود ندارد. حتی جالب اینجاست که مفاد اصل نوزده در تضمین برخورداری از حقوق مساوی و نیز اصل سه قانون اساسی در رفع تبعیضات ناروا به هیچ قیدی محدود نشده است. ذکر عبارت "رعایت موازین اسلامی" نیز جدا از آنکه بخواهیم در قلمرو اسلام شناسی و تبیین اهداف و ارزش های والای آن وارد شویم^۱ باید در موازنه ای حقوق و تکالیف و در قالب آزادی توأم با مسئولیت تفسیر شود. (این عبارت موجب تکلیف برای مخاطبان حقوق و آزادی هاست نه موجد حق برای تحدید برای قانونگذاران عادی).

دقت شود که باید از اسلامی بودن قانون اساسی و دلالت صریح اصل چهارم بر اینکه

کلیه‌ی قوانین و مقررات باید براساس موازین اسلامی باشد و حاکمیت این اصل بر عموم و اطلاق همه‌ی اصول قانون اساسی، تفسیر درستی شود^{۲۲}. همان‌گونه که برخی استادان برجسته‌ی حقوق گفته‌اند، جایگاه این اصل در فصل اول (اصول کلی) باید مدنظر قرار داده شود^{۲۳} این اصول کلی چون خون تازه‌ای در رگ و ریشه‌های همه‌ی اصول معنا می‌یابند و از طریق آن‌ها و در دل آن‌ها ظهور و بروز می‌یابند. معنای اسلامیت قوانین، همان مکانیزم‌ها و تشریفات و حد و مرزهایی است که قانون اساسی برای تضمین اسلامی بودن نظام در نظر گرفته است. دسته‌ای از این تضمینات نهادی و شکلی (مانند پیکربندی مجلس شورای ملی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) و دسته‌ای از این تضمینات ماهوی و محتوایی (مانند اصول مندرج در فصل حقوق ملت) می‌باشند. اگر اسلامیت قانون اساسی، به لحاظ شکل و محتوا فرض باشد، قطعاً انطباق فصل حقوق ملت در ذیل آن با اسلام نیز قطعی است و سازوکارهای نظام حقوقی قانون اساسی مانند تقدم قانون اساسی بر قوانین عادی، یا در حکم قانون بودن معاهدات بین‌المللی پس از تصویب مجلس و امضای دولت نیز تعارضی با اصول اسلامی ندارد. لذا همیشه تکاپوی حقوقی برای ارتقاء این سازوکارها و تضمین تحقق اصول قانون اساسی باید رسمیت داده شود و تفسیر هیچ اصلی به‌طور خشک و جزمی در مقابل با این منطق صورت‌بندی نگردد.

چنین تفسیری تکاپوی مداوم حقوقی برای تحقق کرامت ذاتی انسان و از جمله منزلت انسانی زنان را راهگشایی می‌کند. البته علاوه بر تضمینات عام، احتمالاً در هر زمانی، حسب شرایط و اوضاع و احوال، تضمینات خاصی برای شناسایی، احترام، اجرا، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های زنان یا گروه‌های خاصی از شهروندان زن باید اولویت‌بندی شود. ترتیبات اصل بیست و یکم قانون اساسی را نیز باید در این چشم‌انداز درک کرد^{۲۴}.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد کاربردپذیری معاهدات حقوق بشری در تئوری شهروندی قانون اساسی به بحث گذارده شود.

این ادعا امکان‌سنجی گردید که با دقت در اصول قانون اساسی و قوانین عادی و با نظر گرفتن عملکرد دولت جمهوری اسلامی ایران در پایبندی به تعهدات بین‌المللی و اسناد جهانی حقوق بشر و همکاری با ارکان نظارتی آن‌ها مشخص می‌شود این موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری در نظام قانونی ایران معتبر هستند و در طراحی نظام جامع حقوق و آزادی‌های اساسی برای شهروندان و نیز ارزیابی شهروندی زنان در ذیل آن قابل استفاده و استناد هستند.

لذا طرح "شهروندی زنانه" در ذیل نظام جامع حقوق شهروندی در ایران تنها با توجه به لایه‌های منابع قانونی (از جمله قانون اساسی، قوانین عادی، اسناد و معاهدات بین‌المللی) و با توجه به پیوستگی و ارتباط مفاهیم حقوق شهروندی و حقوق بشر امکان‌پذیر است. این مباحث پیوند عمیقی با مباحث مربوط به حاکمیت ملت، روابط بین‌الملل و مشارکت سیاسی شهروندان دارد و لزوماً در طرح آن‌ها باید از هرگونه ساده‌انگاری و یا توقف در مرزهای حقوق داخلی خودداری شود.

در نهایت قابل ادعاست که افقی گشوده فراروی بسط و نوآندیشی درباره‌ی شهروندی فعال زنان در سپهر قانون اساسی قابل شناسایی است. روزه‌های گشوده‌ی قانون اساسی به سوی معاهدات جهانی حقوق بشر از یک سو و سیاق عبارت‌بندی عام قانون پیش‌گفته از سوی دیگر (که امکان کاربردپذیری نظریه‌های شهروندی را به عنوان ابزار تفسیری اصول قانون اساسی فراهم می‌نماید) پتانسیل‌های همیشه تازه‌ای هستند تا خواست‌ها، تجربیات زیستی، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های زنان را به یک زبان حقوقی برگردان کنند و نو به نو امکان مطالبه‌ی تضمینات مربوط به شناسایی، اجرا، احترام و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی برای زنان را طبق قانون اساسی، خواه در ذیل تضمینات عام شهروندی و خواه به عنوان تضمینات خاص شهروندی زنانه فراهم نمایند.

یادداشت‌ها

۱- هدف نهایی حمایت از فرد انسانی است اما هر یک از این نظام‌های حقوقی سازوکارها و ابزارهای خاص خود را دارند. گفتمان حقوق بشر به این حمایت، جنبه‌ای فراملی و بین‌المللی می‌دهد و آن را با توجه به تعهدات معاهداتی دولت‌ها به جامعه‌ی جهانی و به ویژه تعهد آن‌ها به تضمین و رعایت احترام به حقوق بشر طبق منشور ملل متحد و اسناد حقوق بشری مطرح کند و در مقابل، گفتمان «حقوق شهروندی» آن حمایت را با جنبه‌ی ملی و بومی برجسته می‌کند و به حقوق و تعهداتی که در قانون اساسی تجلی داده است، توجه می‌کند. (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۸-۶۴).

۲- از این زاویه حقوق شهروندی، حقوق و آزادی‌هایی است که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین کرده است و محتوای آن نیز ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد، حال آنکه حقوق بشر، حقوق و آزادی‌هایی است که در سطح جهانی و بین‌المللی مطرح است و به مثابه استانداردهای جهانی حقوق مزبور مطرح است. (کارگزاری، ۱۳۸۲: ۳۹-۶۱).

۳- در توصیف فشرده‌ای از مفاهیم مرتبط با این حوزه (لیپست و همکاران، ۱۳۸۳: ۹۵۰ به بعد، ذیل مدخل شهروندی).

۴- نباید فراموش کرد که هر نظریه‌ای در باب «حقوق شهروندی» ناگزیر است در حد مشخصی سه مفهوم «حقوق»، «تعهدات» و «مشارکت سیاسی» را مد نظر قرار دهد و فرمول صورت‌بندی متوازن آن‌ها را با توجه به واقعیات جزئی، عینی، تاریخی و ارزشی یک جامعه‌ی خاص توضیح دهد در حالی که گفتمان بین‌المللی حقوق بشر بیشتر تمرکز خود را صرفاً بر مفهوم «حقوق انسان» قرار می‌دهد و سعی می‌کند با درکی کلی و انتزاعی و فراتر از گونه‌ای خاص از مقتضیات تاریخی و ارزشی به سمت فرهنگی جهان‌شمول و یکسان‌ساز حرکت کند. لذا در گفتمان حقوق بشر، انسان به ماهو انسان و بدون در نظر گرفتن هر گونه صفت اضافی - از جمله در ارتباط با جنس، نژاد، رنگ، زبان و عقاید سیاسی یا طبقه‌ی اجتماعی یا موقعیت اقتصادی - بدون تبعیض و به گونه‌ای برابر و آزاد طرح می‌شود حال آنکه در بحث حقوق شهروندی حقوق افراد از زاویه‌ی صفت خاصی که بر آن‌ها حمل می‌شود (یعنی شهروندی یک جامعه‌ی خاص بودن) در مقتضیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یک جامعه‌ی خاص بررسی می‌گردد و به طور کلاسیک، عنصر «تابعیت» به عنوان توجیه‌کننده‌ی رابطه‌ی شهروندی میان فرد و دولت و عامل ایجاد کننده‌ی حقوق و تعهدات متقابل در مرکز توجه است. (فاطمی نیا، ۱۳۸۹: ۲۴-۵۸، فالکس، ۱۳۸۱: ۵۰-۷۱؛ کاستلز: ۵۷-۶۴).

۵- صورت‌بندی حقوق شهروندی نیز با مطالعه‌ی تاریخی در تمدن‌های غربی قابل توصیف است که دسته‌بندی‌های گوناگونی را به عنوان حقوق شهروندی قابل تمایز می‌گرداند. در ابتدا

«حقوق مدنی» بنابر مدل معروف شهروندی ت. اچ. مارشال، نخست در سده‌ی هجدهم پیدا شد. حقوقی که در ابتدا طرح شدند عبارت بودند از آزادی بیان، آزادی محاکمات منصفانه و دسترسی برابر به نظام قضایی. در طی سده‌ی نوزدهم به «حقوق سیاسی» توجه شد و پیشرفت‌های عمده در زمینه‌ی حقوق سیاسی موجب دسترسی بخش بزرگتری از مردم به فرایند انتخابات شد. در سده‌ی بیستم، مفهوم «حقوق اجتماعی» پیدا شد. این حقوق عبارت بود از حق دسترسی مردم به مجموعه‌ی فزاینده‌ای از منابع عمومی که دولت در اموری هم‌چون بهداشت، آموزش و پرورش، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می‌ساخت. (مارشال، ۱۹۵: ۴).

۶- در این مفهوم، قانون اساسی عبارت است از میثاق ملی میان فرمانروایان و فرمانبرداران. این سند که در راس هرم قانونی هر نظام حقوقی قرار دارد هم حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان را شناسایی و تضمین مینماید و هم امکان مشارکت آنها در صورتبندی نهادهای قدرت و فرمول‌بندی توزیع قدرت در نهادهای سیاسی را مشخص میکند به نحوی که قدرت سیاسی در عین تمشیت صحیح امور به تضییق و تحدید بیجهت حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان منجر نشود و نهایتاً قانون اساسی تکالیف و تعهدات اساسی هر شهروند را (از جمله پذیرش حاکمیت قانون و رعایت حقوق و آزادیهای دیگران) نیز معلوم مینماید. لذا قانون اساسی را در یک معنا میتوان سنگ بنای نظام حقوقی و در یک معنا سند بنیادین شهروندی دانست.

۷- قواعد بین‌المللی حقوق بشر باید فرزند مشروع نظام‌های حقوق شهروندی تلقی شوند که اساساً در سطح ملی تدوین شده‌اند. ماهیت آن‌چه که ابتدا از طریق رویه‌ها و سازوکارهای ملی در چارچوب قانون اساسی برای حمایت از شهروندان تضمین گردیده متعاقباً در پرتو مجموعه قواعد بین‌المللی تکمیلی تقویت شده است. (واندرمرچ، ۱۳۵۶: ۲۶-۳۰).

۸- برای دیدن دسته‌بندی خاصی از حقوق شهروندی که به خوبی قرابت محتوایی ایده‌های حقوق شهروندی و گفتمان حقوق بشر را به نمایش می‌گذارد و در مطالعات مربوط به منابع و سازوکارهای حمایت از حقوق افراد می‌تواند راهگشا باشد (واندرمرچ: ۳۵-۳۰).

۹- البته این سخن هرگز به آن معنا نیست که نوعی التقاط در کاربردشناسی و روش‌شناسی بین مفاهیم مختلف ایجاد شود بلکه صرفاً مبین این ادعاست که نظام‌های «حقوق شهروندی» و «حقوق بشر» در نقطه‌ی اشتراک حمایت از حقوق بنیادین و اساسی انسان به یکدیگر می‌رسند و می‌توانند کاستی‌ها و خلأهای موجود در یکدیگر را جبران کنند. این سخن به معنای نفی تمایزات موجود میان مفاهیم «حقوق شهروندی» و «حقوق بشر» نیز نیست. برای درک پیوستار و تطور نظری این مفاهیم چندگانه (اردبیلی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۶-۴۴).

۱۰- اجمالاً می‌توان حقوق شهروندی را عبارت از موقعیت حقوقی دانست که در پناه حاکمیت قانون، جایگاه هر فرد در جامعه و حقوق، تعهدات و امکان مشارکت او در جامعه را تعیین می‌کند. مفروض است که حقوق شهروندی با اعطای آزادی انتخاب در حوزه‌ی خصوصی و آزادی مشارکت در حوزه عمومی همراه است و نهایتاً خودمختاری فردی را تحقق می‌بخشد.

حقوق شهروندی مدرن ادعای تساوی در برابر قانون و توزیع برابر آزادی‌ها و برابری در برخورداری و دسترسی به امکانات اجتماعی را داشته است. نهایتاً حقوق شهروندی مدرن پیوند سنتی با مفهوم تابعیت داشته است و بدین معنا امتیازاتی است که به هر فرد داده می‌شود تا در قبال آن‌ها وفاداری به آن جامعه و پذیرش هویت جمعی مرتبط با آن را همراه داشته باشد. برای تحلیل عناصر شهروندی (ترنر، ۱۳۸۹: ۱۵۳ تا ۱۷۲ و هزارجریبی و امانیان، ۱۳۹۰: ۱ تا ۱۸، به ویژه ۶ تا ۱۰).

۱۱- "حقوق و آزادی‌های زنان" در اینجا عبارت است از مجموعه‌ی مطلوبیت‌هایی که زنان با تکیه بر قانون اساسی به عنوان شهروندان ایرانی پیگیری می‌نمایند. طبیعتاً توازن این حقوق، با پذیرش تعهدات و مشارکت مسئولانه در زندگی اجتماعی و در بطن آن معنا یافته است. این حقوق به یک معنا عام هستند؛ یعنی تضمینات عامی که قانون اساسی در حمایت از همه‌ی شهروندان اعم از زن و مرد در فصل حقوق ملت به طور مساوی تحت حاکمیت قانون تدارک دیده است و به یک معنا خاص هستند، یعنی تضمینات خاصی که قانون اساسی در حمایت از زنان و با ملاحظه‌ی شرایط خاص آنان مدنظر قرار داده است. راهبرد اصلی این حقوق به طور سلبی ممنوعیت تبعیض و به طور ایجابی رفع تبعیضات ناروا (اقدامات تبعض آمیز مثبت به نفع زنان) می‌باشد. گزارش مهم‌ترین موارد تبعیض در ارتباط با جنسیت را از جمله در اثر ذیل می‌توان دید: کمیساریای عالی حقوق بشر، ۱۳۸۸: ۸۸۸ تا ۸۹۳.

۱۲- درباره‌ی قوانین ارگانیک، نگاه کنید به؛ قاضی، ۱۳۸۷: ۳۶.

۱۳- درباره‌ی حق شرط نگاه کنید به؛ ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۵.

۱۴- نگاه کنید به؛ اسمیت، روناک، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۱ و ذاکریان، ۱۳۸۱: ۶۱-۵۴.

۱۵- به لحاظ تاریخی باید تأکید داشت قبل از این که مفهوم حمایت بین‌المللی از حقوق بشر به منصفی ظهور برسد، در ابتدا ضرورت داشت روند حمایت از «حقوق شهروندان» در سطح ملی استحکام یابد. قوانین اساسی شکل گرفته درون سنت‌های شهروندی، بدون استثناء حاوی مفادی در مورد حقوق اساسی بشر و شهروندان است و در بطن آن‌ها تلاش مداومی برای دستیابی به مجموعه‌ی رو به گسترشی از حقوق اساسی برای بیشترین تعداد ممکن از شهروندان به طور قانونی و برابر، قابل مشاهده است. این رویه در نهایت منجر به بسط حقوق اساسی شهروندان در کشورهای مختلف، با محتوای کم و بیش مشترکی شد که عموماً رفتار بر اساس حداقل استانداردهای حقوق بشر تلقی می‌گردید و از این زاویه نظام‌های حقوقی شهروندی زمینه‌ی واقعیت یافتن آرمان نظام بین‌المللی حقوق بشر را فراهم گردانید (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۳۴).

۱۶- این استفاده تفسیری و هم‌چنین کاربرد شکلی از معاهدات حقوق بشری را به ویژه می‌توان با مفاد اعلامیه وین انطباق داد. (میر فخرایی، ۱۳۸۲: ۳۰۳ تا ۳۹۳). این کنفرانس از آن جهت که مشتمل بر راهبردهای زنانه در ارتباط با همبستگی حقوق زنان و حقوق بشر و لزوم رفع تبعیض

و خشونت علیه زنان دارد، اهمیت ویژه می‌یابد. (نگاه کنید به ذیل عنوان وضعیت برابر و حقوق بشر زنان، پاراگراف ۳۶ به بعد.)

۱۷- باید یادآوری کرد تاکنون وضعیت زنان موضوع بیش از ۲۰ سند حقوقی بین‌المللی مستقل نیز بوده که هر یک از این اسناد مبین و منعکس‌کننده‌ی مشکل خاصی در ارتباط با زنان بوده است. برای دیدن گزارشی فشرده از این معاهدات: جلالی، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۱۵.

۱۸- نحوه‌ی کاربردپذیری و هم‌پایه‌سازی و نظم این معاهدات در ارتباط با هم را از جمله می‌توان در راهبردهای سند ذیل مشاهده نمود؛ آرین، علی و میر سعید قاضی، علی، "سند چهارمین کنفرانس جهانی زن"، کار پایه‌ی عمل و اعلامیه پکن، ناشر دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری ۱۳۷۵.

۱۹- برای دیدن یک گزارش تاریخی از تبعیض‌های حقوقی نسبت به زنان (آرلت هیمن-دوآ، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۸۴). برای دیدن ابعاد جامعه‌شناسانه (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۱۵).

۲۰- تقسیم بندی فوق اساساً از این اثر اقتباس شده است: هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۶۷ تا ۲۹۲.

۲۱- به طور مثال ماشینی، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۹.

۲۲- برای دیدن تفسیر سستی از این اصل نگاه کنید به: مهرپور، ۱۳۶۸، شماره ۱۴۷-۱۴۶.

۲۳- نگاه کنید به: سخنرانی دکتر ناصر کاتوزیان در خصوص آزادی و قانون اساسی در انجمن ملی مفاخر ایران، "مجموعه مقالات و سخنرانی‌های گرامیداشت استاد ناصر کاتوزیان"، تهران، ۱۳۸۵.

۲۴- مبحث چهارم از فصل سوم قانون کار که اختصاص به شرایط کار زنان دارد و با ممنوعیت کارهای خطرناک، اعطای مرخصی بارداری و زایمان، حق بازگشت به کار و حقوق مرخصی زایمان زنان همراه است و نیز برخی مقررات استخدامی مانند ماده ۳۱ آئین نامه اجرایی مرخصی های قانون استخدامی کشور را در این راستا و به عنوان اولویت حمایت‌های اقتصادی در این تضمینات خاص باید درک کرد.

منابع

۱) کتاب‌ها:

- اسمیت (۱۳۸۸)، *قواعد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آرتی‌دار (۱۳۷۸)، *قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات زیتون.
- آرت هیمن (۱۳۸۳)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، یوسف مولایی، انتشارات دانشگاه تهران.
- آرین و میرسعید قاضی (۱۳۷۵)، *سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، کار پایه‌ی عمل و اعلامیه پکن*، تهران: ناشر دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- براتعلی‌پور (۱۳۸۳)، *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا*، تهران: موسسه مطالعات ملی- تمدن ایرانی.
- بیکس (۱۳۸۹)، *فرهنگ نظریه‌ی حقوقی*، محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- مهرپور (۱۳۷۷)، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ذاکریان (۱۳۸۳)، *مفاهیم کلی حقوق بشر و بین‌المللی*، تهران: نشر میزان.
- ذاکری (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش حقوق شهروندی*، تهران: انتشارات قوه قضائیه.
- ذاکریان (۱۳۸۱)، *حقوق بشر در هزاره جدید*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- رضایی پور (۱۳۸۲)، **حقوق شهروندی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ساعدوکیل و عسگری (۱۳۸۶)، **قانون اساسی در نظم حقوق کنونی**، تهران: انتشارات مجد.

- انجمن ملی مفاخر ایران (۱۳۹۰)، **مجموعه مقالات و سخنرانی‌های گرامیداشت استاد ناصر کاتوزیان**، تهران: انتشارات مجد.

- شریفیان (۱۳۸۰)، **راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد**، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

- ضیائی بیگدلی (۱۳۸۷)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: نشر میزان، کتابخانه گنج دانش.

- طباطبائی مؤتمنی (۱۳۸۸)، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- فالکس (۱۳۸۱)، **شهروندی**، محمد تقی دل فروز، تهران: انتشارات کویر.

- فیتز پتریک (۱۳۸۵)، **نظریه رفاه**، هرمز همایون پور، تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- قاضی (۱۳۸۷)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: نشر میزان.

- کاتوزیان (۱۳۷۹)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: نشر دادگستری.

- کریون (۱۳۸۸)، **حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**، محمد حبیبی مجنده، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

- کمساریای عالی حقوق بشر (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در دستگاه قضایی**، سعید نوری نشاط، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.

- کاتوزیان (۱۳۸۵)، **حکومت قانون و جامعه مدنی**، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- کاتوزیان (۱۳۸۶)، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، تهران: نشر میزان.

- کاستلز و دیویدسون (۱۳۸۲)، **مهاجرت و شهروندی**، فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لیپست و همکاران (۱۳۸۲)، **دایره‌المعارف دموکراسی**، کامران خانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه وزارت امور خارجه.

- ممتاز و همکاران (۱۳۸۲)، **تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- موحد (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه.

- مهرپور (۱۳۸۲)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه اطلاعات.

- مهرپور (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات.

- مهرپور (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.

- واندرمرچ (۱۳۵۶)، حمایت از حقوق بشر در حقوق اساسی، نجات علی الماسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- هاشمی (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.

- هاشمی (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان.

۲) مقالات:

- اردبیلی و دیگران (۱۳۸۶)، «چیستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه تا قانون»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸.

- ترنر (۱۳۸۹)، «مفهوم شهروندی»، جواد کارگزاری، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۵۸.

- توکلی (۱۳۷۸)، «هویت شهروندی، حقوق و تکالیف»، مجله اندیشه و پژوهش، سال چهارم.

- شادی‌طلب (۱۳۸۲)، «جنبش اجتماعی زنان ایران»، فصلنامه پژوهش زنان، دانشگاه تهران، شماره ۶.

- شیانی (۱۳۸۸)، «میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق و تعهدات شهروندی»، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۸.

- فاطمی‌نیا (۱۳۸۹)، «عوامل مرتبط با تعهدات شهروندی»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، شماره ۳۸.

- فضائلی (۱۳۸۵)، «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره ۳۴.

- فکوهی (۱۳۸۴)، «سازوکار تبعیض مثبت به مثابه ابزار محرومیت‌زدایی»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳.

- فلاح زاده (۱۳۸۶)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، **مجله حقوقی دادگستری**، ش ۵۸.
- قاری سید فاطمی (۱۳۸۱)، «مبانی توجیهی - اخلاقی حقوق بشر معاصر»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۵.
- کاتوزیان (۱۳۸۷)، «عدالت در زندگی اجتماعی و حقوقی»، **فصلنامه تأمین اجتماعی**، سال دوم، شماره ۴.
- ماشینی (۱۳۸۶)، «حقوق انسانی و جنسیت در قرآن»، **فصلنامه‌ی بینات**، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- جلالی (۱۳۸۳)، «حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، شماره ۶۶.
- مرکز مشارکت امور زنان (۱۳۸۳)، «گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۸۳»، **ریحانه**، شماره ۲۳.
- موسوی بجنوردی و سلیمانیان (۱۳۸۵)، «بررسی فقهی - حقوقی حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله متین**، شماره ۳۰.
- مهرپور (۱۳۶۸)، «اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن»، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۴۷-۱۴۶.
- میرفخرایی (۱۳۸۲)، «اعلامیه وین و برنامه عملی کنفرانس جهانی حقوق بشر مصوب ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳»، **مجله حقوقی نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران**، شماره ۲۸.
- هاشمی (۱۳۸۳)، «بررسی تطبیقی حقوق اساسی زن در نظام داخلی و بین‌المللی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۸.
- هاشمی (۱۳۸۱)، «نگرشی کوتاه بر تضمین امنیت شهروندان در نظام اسلامی و حقوق بین‌المللی و داخلی»، **مجموعه مقالات همایش بین‌الملل حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها**، قم، دانشگاه مفید.
- هدایت‌نیا (۱۳۸۳)، «ارزیابی قوانین خانواده»، **کتاب زنان فصلنامه شورای فرهنگی**، شماره ۲۵.
- هزار جریبی و امانیان (۱۳۹۰)، «آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن»، **فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، شماره ۹.

۳) منابع خارجی:

- Marshall, T.H. "Citizenship and Social Class", Cambridge, Cambridge University, Press, 1950.

- Hegarty, A. and S. Leonard (eds) "Human Rights: An Agenda for 27st Century" London, Cavendish Publishing Limited, 1999.



۱۰۰
دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

سال نهم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

Received Date: 11/05/2017

Accepted Date: 27/08/2017

The relationship between the Constitution and Human Rights Treaties in context of women's citizenship

Abas Mir Shekari ^{1*}

Marzieh Mokhtari ²

Seyed Javad Farahani ³

Abstract

This article tries to review the concept of women's citizenship rights in context of the theory of the relationship between the Constitution and human rights treaties under Iranian legal system; both to apply the human rights rules at domestic law and legal order (specially related to issues about women's citizenship) and also to provide new possibilities for creative interpretation of domestic codes and regulations and propose new solution about women's concerns. Despite of the fact that the Constitution shall be considered as the main source and basic code about all citizenship issues and considering the fact that the rights, responsibilities and also any kind of possibility for each woman as a free and independent citizen for social and political participations, shall be recognized and construed under the Constitution, but we still believe that human rights declaration and both international civil and political rights covenant and international economic, social and cultural rights covenant and all other international human rights conventions, -which have been approved and ratified by the Iranian government following constitutional arrangements and practices, and therefore resulted to international responsibilities of Iranian government- shall be considered as important part of legal sources

1. Assistant Professor University of Judicial Sciences & Administrative Services, Tehran, Iran.

Email: Mirshekariabbas1@yahoo.com.

2. Graduate student of Human Rights from Tehran University.

3. Ph.D. student of public law, Allameh Tabataba'i University.

and we can highlight these legal documents to clarify the structure of Iranian citizenship rights system and its various aspects (specially about women's legal issues). The flexibilities and possibilities to accept international treaties in domestic order under the constitution arrangements and also basic principles of the constitution to recognize women's rights as equal as men are potential legal instruments to represent women's concerns, experiences, challenges and wishes by legal wording. Women can always use these measures and principles to ask the legal system to recognize, respect, execute and protect their rights and freedoms under the constitutional law. This approach even can clarify the relationship between human rights and citizenship rights about the women's issues.

KeyWords: Women's rights, Citizenship rights, Human rights, Constitutional law, Public freedoms.

